

لنسن گراد

آشنی  
نور

~~پیکار و جنگ~~

~~ای که در کفش خون~~

نزدیک و دور

گر بگویم که تو در رتس و خون  
گشته ای پیک پیوزت را

جادوان ساقه ای که دل از درت را جان  
این حدیثی است که

که بگفتند به صفت دیگران پس از آن ...

شامی را ز غمی بنم اگر بن تا است

گومش سوی تو آید پشی از آن شب

که آن نقره ای درود پر از سحاب

تا سحر پر زنده بر سر سا هل تنها

تا خداوند بر گردد دل شب سفید

روی اواج " نور "

کینک افروغی خود را بنوارد آرام

دیر آن سگ بنمید الهام ...  
شاعر

۱۹۷۴

۱۳۵۳